



سعید بیابانکی

شوق تکامل

یادداشتی بر «طوفان واژه‌ها»
سرودم سید حمید رضا برقعی

طی چند سال اخیر گرایش شاعران جوان به سرودن شعرهایی مذهبی با رویکردی امروزی افزایش یافته است. طبیعتاً وقتی گرایش به نوشتن و سرودن در موضوعی خاص تبدیل به بسامد می‌شود، باید به دنبال یک «دغدغه مشترک» گشت. آیا پرداختن به موضوعات مذهبی «دغدغه مشترک» جامعه امروز است یا خیر؟ و آیا صرف حضور در جشنواره‌ها و کنگره‌های ادبی به دغدغه مشترک شاعران جوان تبدیل شده است؟ پاسخ به این سؤال اساسی و این که چه قدر کنگره‌ها و جشنواره‌های ادبی که محوریت شعر مذهبی دارند به رشد و نمو جریان سیال و طبیعی تولد شعر مذهبی کمک کرده‌اند، زمان و مجال دیگری می‌طلبد.

شعر مذهبی چنانچه مولفه‌های لازم را جهت تکرار و تکثیر دهان به دهان و سینه به سینه داشته باشد، بیشترین شنونده و علاقمند را خواهد داشت. چرا که محافل و مجامعی که محل ارائه و قرائت این گونه شعرهاست به مراتب از محافل و مجامع ادبی خاص بیشتر و پر مخاطب‌تر است. اگر چه جنس مخاطب این دو کاملاً با هم تفاوت دارد. این محافل مثل هیئت‌های مذهبی و محافل سوگواری بیشتر به «روضه‌خوانی» گرایش دارند و طبیعتاً هر چه شعرها اشک‌انگیزتر باشد، در این گونه محافل توجه بیشتری را به خود جلب خواهد کرد.

مجموعه شعر «طوفان واژه‌ها» دربرگیرنده ۲۳ شعر از شاعر جوان و با ذوق، آقای سید حمید برقعی است که بیشترین حجم آن را غزل تشکیل می‌دهد. این مجموعه کم حجم که تمامی شعرهای آن حال و هوایی مذهبی دارند، با غزلی در حال و هوای انتظار شروع شده و با یک مربع ترکیب عاشورایی



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷

پایان می‌یابد.

«برقعی» در این کتاب به خوبی نشان می‌دهد که شاعری است. با طبعی لطیف و عاطفه‌ای غنی. شعر او فارغ از پیچیدگی‌های ساختگی است و با یک تورق ساده به راحتی بخش زیادی از حال و هوای شعرهایش را در ذهن خواننده رسوب می‌دهد. تک بیت‌های درخشان زیر نشان می‌دهد که او قصد ندارد فقط شعری باب طبع مداحان و اصطلاحاً شعری مجلس‌پسند بسراید:

یازده پله زمین رفت به سمت ملکوت
یک قدم مانده، زمین شوق تکامل دارد

یا:

غرور کاذب مهتاب ناگزیر شکست
همان شبی که برایش تو را مثال زد

یا:

وقت طواف دور حرم فکر می‌کنم
این خانه بی دلیل ترک برنداشته است

یا:

قصه را زنده نگه‌دار غزل! در تاریخ
بی‌بهری باش و بگو از حسنگ نشناسان

در این کتاب با دو شعر در دو قالب مهجور مواجهیم یعنی به بحر طویل و مربع ترکیب، که معمولاً در مراثی نوحه‌ها و نسخه‌های تعزیه به آن‌ها پرداخته می‌شود. این نشان‌دهنده آن است که شاعر با این فضاها بسیار مانوس است و به راحتی می‌توان از بعضی مضامین غزل‌ها دریافت که ذهن شاعر پر است از روضه‌هایی که در هیئت‌های مذهبی و مجالس سوگواری توسط مداحان و واعظان بیان می‌شود. اگر چه «برقعی» تلاش نکرده غزل‌هایی روضه‌ای بسراید ولی در بعضی موارد نتوانسته از علاقه خود به این گونه شعرها دست بردارد:

مانند آن خسی که به میقات پر کشید
قلبیم به سوی مادر سادات پر کشید

یا:

قربان اشک روز و شب، چشم خسته‌ات
مولا فدای مادر پهلو شکسته‌ات

یا:

در این حرم سینه زدن چیز دیگری است
زیباتر است ماه محرم کنار تو

یا:

اعجاز این ضریح که همواره بی حد است
چیزی شبیه پنجره پولاد مشهد است

یا:

چه قدر گریه نکردید با سه ساله چقدر
به روی خویش نیاورده‌اید آبله را

یا:

زینب همان که فاطمه از هر نظر شده است
از بس که رفته این همه این زن به مادرش

این بیت‌ها را مقایسه کنید با بیت‌هایی از این دست که در فضایی امروزی و به دور از خودآگاهی اندیشیدن به فضاهای شعر روضه‌ای شکل گرفته‌اند. لحظات شاعرانه و کشف و شهودهای شاعرانه بیشتر در این بیت‌ها اتفاق افتاده است:

گفتند عصر واقعه آزاد شد فرات
وقتی گذشته بود دگر آب از سرش

یا:

حسن کرد پا به پاش جهان گریه می کند
دارد غروب فرسچیان گریه می کند

یا:

آب روشن شد و عکس قمر افتاد در آب
ماه می خواست که مهتاب کند دریا را

یا:

اسیر جاذبه حسن یوسف یاسم
که محو در گل مریم نمی شوم هرگز

غزال من غزلم محو خط و خال تو شد
چه شاعرانه بدون خطا به خال زدم

یا:

اصلاً خیال روی شما سال های سال
دیوان شاعران جهان را قطور کرد

گاهی اصرار شاعر به استفاده از قافیه‌هایی خاص، بیت‌هایی از این دست را به خواننده تحویل می‌دهد که در فضای یک‌دست شعرها کاملاً نشان از بی‌ذوقی است:

دنیا که هیچ، جرعه آبی که خورده‌ام
از راه حلق تشنه من مثل سم گذشت

یا:

مرهم و زخم در نگاه شماست، حلقه اتحاد خوف و رجاست
بر سر مهریانی چشمت، مژه‌هایی ته‌اجمی داری

یا:

من آمدم که یک شبه شاعر شوم تو را
اما برای وصف تو عمر قرون کم است

یا:

شعر را باز به تلمیح کشاندم شاید
بگذار اتری بر متلک نشناسان

در این چهار بیت، شواهد و قراین نشان می‌دهد که بیت بر اساس «قافیه» شکل گرفته است؛ در صورتی که طبیعتاً قافیه باید بر اساس بیت پدیدار شود. از این دست بیت‌ها در این مجموعه زیاد نیستند. بیت‌هایی که با اندکی دقت و بعضاً اغماض می‌توانستند به یک‌دستی شعرها کمک شایانی کنند. کم دقتی شاعر در نحو کلام بعضاً از زیبایی کار او کاسته است. مثلاً به بیت زیر توجه کنید:

مولا! شمار درد دلم بی‌نهایت است
تعداد درد من به خدا از رقم گذشت

که معمولاً بعد از قید شمارش «تعداد» اسم باید به صورت جمع به کار بسته شود که از نظر معنا بیت تشنه «تعداد دردهای من» است.

یا در بیت:

در اترهای غزل من دوباره می‌خواهم
فقط برای تو باشم نمی‌شوم هرگز

بافت بیت این را می‌طلبید که مصرع دوم این گونه بیان شود: «فقط برای تو باشم نمی‌شود هرگز». یعنی عمل «فقط برای تو بودن» جانشین فاعل شده است. که طبیعتاً فعل سوم شخص «نمی‌شود» را می‌طلبید و استفاده از فعل اول شخص «نمی‌شوم» در مصرع دوم به نظر صحیح نمی‌آید و به سختی به مرجع ضمیر که «من» باشد متصل می‌شود.

یا این بیت:

از آن طرف مدینه و هیزم از این طرف
با داغ کربلای شما آتشم زدند

تقارن معنایی دو مصرع می‌طلبید که در مصرع اول هم حرف اضافه «با» تکرار شود یعنی از آن طرف «با» مدینه و هیزم و از این طرف «با» داغ کربلای شما آتشم زدند که حذف «با» در مصرع اول به روانی بیت لطمه زده است.

یا در بیت:

طوری ز چارچوب در قلعه کنده است
انگار قلعه هیچ زمان در نداشته است

حذف نابه‌جای «را» بعد از «در قلعه» کاملاً مشهود است و از لطافت این بیت خوب به شدش کاسته است.

یا در این بیت:

همیشه از تو سرودن چه سخت و شیرین است
تسبیه تیشه زدن‌های سخت فرهاد است

مضافاً بر این که صفت «سخت» در مصرع دوم حشو است تکرار همین صفت در مصرع اول به روانی بیت لطمه زده است. تکرار ردیف هم معمولاً در بیت‌های میانی غزل از زیبایی‌های آوایی بیت می‌کاهد. مثلاً مصرع اول اگر این گونه بازنویسی شود همیشه از تو سرودن چقدر شیرین است شاید اندکی از مشکل بیت کم شود!

با شناختی که از شعر سید حمیدرضا برقی دارم به جرئت می‌توانم او را یکی از بهترین شاعران جوانی بنامم که در حوزه شعر مذهبی خوش درخشیده است. امیدوارم روزبه‌روز از برقی شاهد شعرهایی ناب‌تر در این حوزه باشیم. و تشویق مداحان و ذاکران باعث نشود شعر او صرفاً یک شعر «روضه‌ای» و «مداح‌پسند» شود.



«برقی»
در این کتاب به خوبی
نشان می‌دهد که
شاعری است با طبعی
لطیف و عاطفه‌ای
غنی شعر او فارغ از
پیچیدگی‌های ساختگی
است و با یک توریق
ساده به راحتی بخش
زیادی از حال و هوای
شعرهایش را در ذهن
خواننده رسوب می‌دهد



شماره ۶۳
آذرماه ۱۳۸۷